



وزارت علوم تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI  
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده علوم انسانی

رشته مترجمی زبان عربی

**عنوان:**

**یوسف ادريس بين داستان کوتاه**

**و شاهکارهای ادبی**

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته مترجمی زبان عربی

دانشجو:

ایناس شیرازی

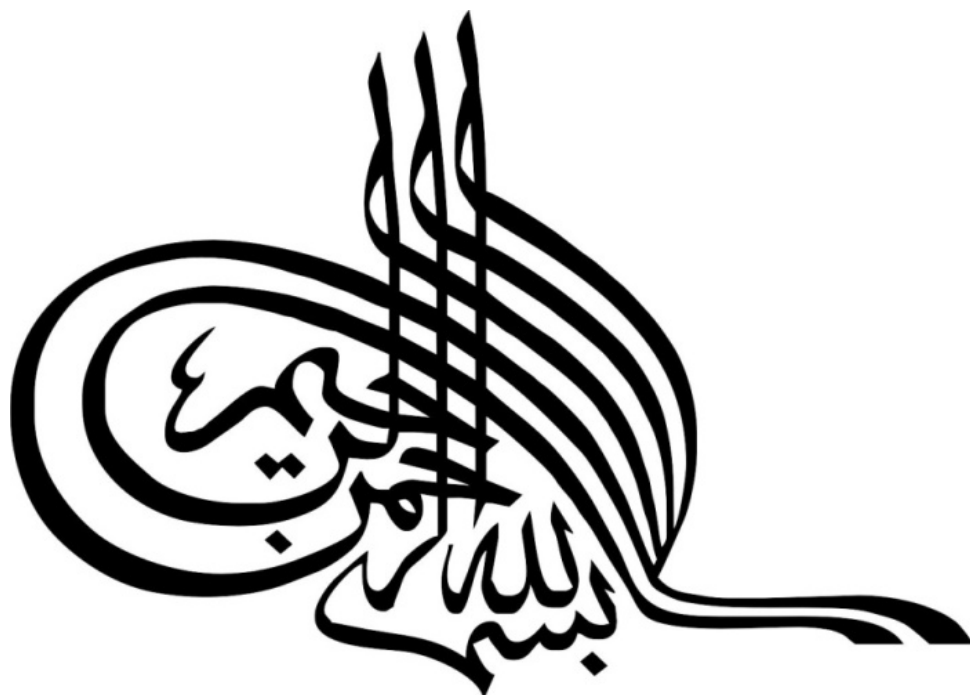
استاد راهنما:

جناب آقای دکتر عبدالعلی آل بویه

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محسنی نیا

شهریور 1392





## سپاس خدای را که هر چه دارم از اوست

تقدیم به: خانواده عزیزم

به پدر و مادر خودم و پدر و مادر همسرم ، که محیطی سرشار از سلامت و امنیت و آرامش و آسایش برای من فراهم آورده‌اند.

همسر عزیزم که سایه مهربانیش سایه‌سار زندگیم است، او که اسوه صبر و تحمل بوده و مشکلات را برایم تسهیل نمود.

و دو دلبندم کامران و کامیار که امید بخش جانم و آسایش آنها، آرامش من است.

و به تمام کسانی که نیک می‌اندیشند و عقل و منطق را پیشه خود نموده و جز رضای الهی و پیشرفت و سعادت جامعه، هدفی ندارند.

به امید آنکه توفیق یابم جز خدمت به خلق او نکوشم.



## سوگندنامه دانش آموختگان کارشناسی ارشد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

### به نام خدا

سپاس ایزد منان را که مرا مشمول الطاف خویش نمود که با طی مراحل تحصیل موفق به اخذ درجه کارشناسی ارشد شوم. به شکرانه این نعمت بزرگ الهی که با امکانات این مرز و بوم، فراهم و نزد اینجانب به امانت گذاشته شده است، در پیشگاه ملت ایران به کتاب آسمانی خود، قرآن کریم، سوگند یاد می کنم که :

- در سراسر زندگی حرفه ای، در راه اعتلای کشور ایران و جامعه بشری به نحو احسن قدم برداشته و در این راه از هیچ تلاشی دریغ ننمایم.
- در تمام فعالیت های تخصصی، رضای خدا را همراه با صداقت علمی و اجتماعی در نظر داشته و از موقعیت های به دست آمده در جهت رفع مشکلات جامعه استفاده کنم و در همه ی امور، منافع کشور را بر منافع فردی مقدم بدارم.
- همواره علم و دانش خود را به روز نگاه داشته و در ایفای مسئولیت و تعهدات حرفه ای در حد توان سعی و تلاش خود را به کار گیرم.
- و اینک از خداوند علیم توفیق بندگی و پای بندی به مفاد این سوگندنامه را خواستارم و از او می خواهم که مرا در ایفای رسالت علمی و انسانی خویش موفق بدارد.

نام و نام خانوادگی دانشجو

امضاء



## چکیده

این کتاب، پژوهش نقدی مهم و دقیقی از شیوه داستان نویسی و ساختار هنری داستان های کوتاه و شاهکارهای ادبی یوسف ادریس است. و نیز پژوهشی است که اساس کار آن بررسی و پردازش آثار یوسف ادریس و بیان دلایل نبوغ یوسف ادریس در داستان پردازی در داستان های کوتاه می باشد. کتاب «یوسف ادریس بین القصة القصیره و الابداع الادبی» مجموعه بررسی و پژوهش نویسنده مشهور مصر، دکتر فاروق عبد المعطی است. وی در این کتاب برخی داستان های یوسف ادریس را گزینش و به پژوهش و بررسی آنها پرداخته است و نهایتاً به این نتیجه دست یافته است که یوسف ادریس به عنوان نویسنده ای دارای فرهنگ غنی و شناختی عمیق و گسترده، از ادبیات جهان به ویژه ادبیات مصری آشنایی کاملی داشته و شاید حرفه وی در شغل طبابت از او انسانی با حساسیتهای شدید و مردم دوست و توانا ساخته است، که به بهترین وجه احساسات خود را نسبت به مردم بیان می دارد تا جایی که می توان اظهار داشت، که یوسف ادریس داستانهای خود را از درون و باطن مردم، نه از درون احساس خویش، الهام گرفته و به کتابت و رشته تحریر در می آورد.

**کلید واژه:** یوسف ادریس، مصر، داستان کوتاه،



## فهرست مطالب

1	فصل اول: قانون سکوت، دین و جنسیت
13	فصل دوم: یوسف... ای دوست عزیز
17	فصل سوم: داستان کوتاه به چه معناست؟
26	فصل چهارم: دوره واقع بینی
31	فصل پنجم: بررسی داستان «حادثه شرف»
38	فصل ششم: داستان آخر دنیا و جسم الدنيا
47	فصل هفتم: از قهرمان... تا انسان*
54	فصل هشتم: مجموعه داستانهای «بیت من لحم»
61	فصل نهم: بیان یک الگوی تحلیلی از یوسف ادريس درباره زبان و تکنیک در داستان و رمان
77	فصل دهم: بیان تکنیک در داستان و رمان
99	فصل یازدهم: تحولات یوسف ادريس
107	فصل دوازدهم: حمزه نماد عشق و شور
125	فصل سیزدهم: فوزیه در «داستان عشق»
131	فصل چهاردهم: فلسفه گناه از منظر یوسف ادريس
155	فصل پانزدهم: داستان عیب
166	فصل شانزدهم: تصویر و بیان ادبی از انحراف اجتماعی
179	فصل هفدهم: نگاهی به رمان عیب
189	فصل هجدهم: داستان رجال و ثیران (مردان و گاوهای نر)
201	فصل نوزدهم: تألیفات دکتر یوسف ادريس

## مقدمه مترجم

این کتاب، پژوهش نقدی مهم و دقیقی از تکنیکهای حکایت و ساختار هنری داستانهای کوتاه و شاهکارهای ادبی یوسف ادريس است. و نیز پژوهشی است که اساس کار آن بررسی و پردازش آثار یوسف ادريس و بیان دلایل نبوغ یوسف ادريس در داستان پردازی کوتاه می‌باشد.

کتاب «یوسف ادريس بين القصه القصيره و الابداع الادبی» مجموعه بررسی و پژوهش نویسنده مشهور مصر، دکتر فاروق عبدالمعطی است. وی در این کتاب برخی داستانهای یوسف ادريس را گزینش و به پژوهش و بررسی آنها پرداخته است.

از لحاظ ساختار، مشتمل بر یک مقدمه و نوزده بخش مجزاست که در مجموع در 208 صفحه جمع نموده است.

بخش اول تحت عنوان «قانون الصمت، و الدین و الجنس فی عالم یوسف ادريس» است. در این بخش بررسی رابطه میان دین و جنسیت و نحوه به کار بردن آنها توسط یوسف ادريس و اینکه چگونه از آن دو، یک بار برای بیان یک موقعیت سیاسی بکار می‌برد و بار دیگر نقش آنها را در زندگی اجتماعی نشان می‌دهد، حائز اهمیت است.

بخش دوم تحت عنوان «یوسف ... ایها الصدیق» است، که این مسئله را بیان می‌دارد آثار یوسف ادريس هیچ‌گاه فراموش نمی‌شوند زیرا در ایجاد تخیل و وجدان نقش داشته و به این ویژگی اساسی معروف شده که حقیقت را اگرچه تلخ باشد بیان نموده، و خواننده را به هر قیمتی از خواسته‌های درونی خویش آگاه می‌کند، پس او سزاوار عنوان «دوست» در نقطه عطفهای بحرانی سیاست، اندیشه و زندگی می‌باشد.

بخش سوم «ما القصه القصيره؟» است که ریشه لغوی، معنای لغوی را بیان می‌کند. سپس تعاریف ارائه شده از منظر افراد مختلف و بیان ویژگی‌های آن می‌پردازد.

بخش چهارم «عصر واقعه» می‌باشد. در این بخش آغاز دوره واقع‌بینی که با مجموعه داستان «ارخص الیالی» به قلم یوسف ادريس که در سال 1954 میلادی منتشر شده و نمایشنامه «الناس اللی تحت» به قلم نعمان عاشور که در سال 1957 میلادی بر روی صحنه نمایش آزادگونه‌ای ارائه گردید، آغاز شده است.

دو اثر مذکور در ابتدا نقش ادبیات در بیان مسائل جامعه و حل معضلات آن یا به عبارت دیگر حکایت آن جامعه را می‌رسانند، که از طریق تصویر یک صحنه یا لحظه‌ای الهام‌گر یا شخصیت واقعی با تمام اسرار درونی



آن، به عمق و ژرفای بیش از جزئیات واقعیت دست میایم و به جوهر انسانیت و حقیقت آن و نیز سر درونی موجود در آن سوی ذات وجود انسانی می‌باشد خواهیم رسید.

بخش پنجم «حادثه شرف» است. حادثه شرف به عنوان یکی از داستانهای مجموعه داستانهای تحت عنوان «حادثه شرف» که توسط انتشارات دارالاداب بیروت به چاپ رسید که سایر داستانهای این مجموعه، عبارتند از: «ایستگاه»، «شیخوخه بدون جنون»، «طلبیه من السماء» «الید الکبیره» «تحوید العروسه» و «سره الباتع».

عمده داستانهای این مجموعه متمرکز بر یک محور معین که این محور خود راوی داستان است و اینکه اکثر آنها با ضمیر متکلم مورد روایت واقع شده است.

«آخر الدنيا و جسم الدنيا» بخش ششم کتاب است و یوسف ادریس در داستان «آخر دنیا» به تصویر و بیان کودکی پرداخته که والدینش او را رها و ترک نموده‌اند و او همواره در حال سفر و جابجایی است. این کودک با خانواده پدری خود در روستایی اقامت گزیده است، به طوری که او همواره منتظر دیدارهای بسیار کم پدرش بوده و شیفته محبت و مهربانی می‌باشد. در این داستان، صدایی از هنرمند یا رویت صورت وی برای یک مرتبه، جاری نمی‌گردد، چون وی این حالت را در یک عینیت‌گرایی معروف و خالص ترسیم می‌نماید، در اینجا نویسنده این عینیت‌گرایی را به خود کودک اضافه کرده است، در اینجا نویسنده خواسته است تا کودک را به طور مستقیم از دردها و غمهای خود تعبیر نماید و ما را به گونه‌ای قرار می‌دهد که از طریق رابطه‌اش با سکه نقره‌ای رنگ کوچک، به درک تمام موارد پردازیم. این همان معادل عینیت‌گرا یا شیوه غیر مستقیمی است که از سوی نویسنده به کار برده شده تا به کالبد خود دنیا برسد، نه «انتهای دنیا».

نویسنده در بخش هفتم که تحت عنوان «من البطل: الی الانسان» به این نتیجه می‌رسد که یوسف ادریس در مجموعه قصه‌های جدید خود، حداقل به دو مسأله توجه داشته است: یکی در نظر گرفتن یک عنوان عجیب و غریب برای این مجموعه داستانها «لغه الآی آی» و سپس درج تاریخ تدوین هر داستان در انتهای آن است و اینکه او سبک حماسی را تجربه می‌کند.

«بیت من لحم مجموعه قصص» به عنوان بخش هشتم کتاب می‌باشد. «بیت من لحم» از پر بارترین مجموعه‌های یوسف ادریس، در توجه به قضایا و مسائل سیاسی است، در حالی که به نظر می‌آید از آن مسائل به دور باشد. این مجموعه بسیار مؤثر است و یوسف ادریس در ایجاد این تأثیر حیرت‌انگیز، ابزارهای متعدد ساختاری استفاده می‌نماید، از جمله این ابزار بکار بردن روشهای سنتی روایت، استفاده از سبکهای لغوی بسیار پیچیده، پراحساس و الهام بخش، آفریدن ترکیبهای جدید لغتی که از لحاظ استثنایی بودن با جهان استثنایی و ناشناخته در موازات می‌باشد، استفاده از تکنیک رؤیا یا کابوس، بکار بردن جمله‌های دارای محاوره تفکیک شده و



آغاز شده با ضمیر اول که دل‌تنگی و شوق انسان این جهان برای موفقیت و گذر از ناتوانی، می‌باشد. همچنین در این مجموعه به شناخت و بررسی مصریها در آن لحظه تمدن به طوری که بتوانیم در آینده از این مجموعه به عنوان مرجعی به هنگام آشنایی با تصویر جامعه و ویژگیهای آن به حساب آوریم، بلکه از این منبع نمی‌توانیم بی‌نیاز باشیم، چرا که این مجموعه شامل جزئیاتی دقیق از فضایی است که حوادث زندگیمان در آن اتفاق می‌افتند و در آن نشانه‌های انسان معاصر مصری به وجود می‌آید.

بخش نهم تحت عنوان «عن اللغة و التکنیک فی القصه و الروایه نموذج تحلیلی من یوسف ادريس» است. در این بخش نویسنده دو اسلوب از اسلوبهای بیانی و روایتی بیان می‌کند. این دو اسلوب شامل «مونولوگ روایت شده narrated / monologue» و «درک بیان شده represented perception» می‌باشند. سپس در نهایت با تحلیل یک داستان کوتاه از یوسف ادريس به نام «علی ورق السلفون» که دو تکنیک یاد شده در آن بکار رفته، می‌پردازد. زیرا معضل نقد زبان بکار رفته در یک اثر فنی و شیوه‌های آن را مجدداً طرح نموده که از راه تمرکز یافتن بر یوسف ادريس به عنوان یک مؤلف مصری صورت می‌پذیرد، چرا که خود دارای الگویی مطلوب به منظور بازستاندن تاریخچه موضوع زبان در پرتو تلاشهای مبذول شده، راجع به تحلیل و تجزیه لغت و شیوه‌های آن می‌باشد.

شایان ذکر است که نویسنده این داستان، به دو دلیل اساسی بیان کننده، چهار چوب و قالب همین مطالعه و بررسی، انتخاب گردیده است. دلیل اول، تعیین معضل موجود. دوم ارتباط دادن تلاش صورت گرفته با تلاشهای پژوهشگران دیگری که به این معضل اهتمام نموده‌اند، خواه در زبان عربی باشد یا انگلیسی. در اینجا یوسف ادريس شیوه جدیدی را بکار می‌رود که از علائم و ویژگیهای این شیوه جدید می‌توان به تکرار فعل در جملات کوتاه، وجود واژه‌های عامیانه و ترکیبات آنها، همچنین کلمات و ترکیب‌های فصیحی که سایه‌هایی از معنای عامیانه دارند، را اشاره کرد.

«عن التکنیک فی العمل القصصی و الروائی» بخش دهم کتاب است. نویسنده شیوه‌هایی که در آن زبان را در قالب تکنیکهای ادبی همراه با آثار و نشانه‌هایی مورد استفاده قرار می‌دهد و نقادان سعی در تبیین آنها در ضمن تحلیل و بررسی آثار ادبی می‌کنند.

به عنوان مثال لورل از شیوه «درک نمایان represented perception» استفاده می‌کند که چنین تکنیکی بیانگر افکار و تفکرات شخصیت در زمان گذشته مولف «زمان حکایت» و ضمیر غایب، و همچنین در زبان شخصیت عاطفی می‌باشد.

همچنین دوریت کون از شیوه narrated monologue «مونولوگ روایت شده» یا Rede: relete «حدیث و



کلام آزموده شده» که در زبان فرانسوی به آن *Style indirect libre* «شیوه آزاد و غیرمستقیم» گفته می‌شود، استفاده نمود.

در بخش یازدهم «تحولات یوسف ادريس» نویسنده می‌خواهد بیان کند که دستاوردهای یوسف ادريس از جمله بیشترین دستاوردهای هنری است که به «حالت‌های تحول و دگرگونی» در سطح داخلی دچار شده است، اشاره کند. به طوریکه یوسف ادريس در اولین آثار خود مثلاً داستان «العتب علی النظر» ملاحظه می‌کنیم که تغییرات حاصل شده در آن زیاد و دور از ذهن هستند. که این تغییرات، و تحولات، از زمان اتخاذ کردن صیغه شعر منثور یا سطر شعری، تعدیل در ساختار ترکیب جمله لغوی با مقدم و موخر کردن و نیز ثبت آهنگ هورمونی برای استقرار و تثبیت چنین وهم خیال شعر گونه و خرد کردن مانع فصیح لغویروایات و گفتگو در برابر منظر و دید تعداد زیادی از خوانندگان، حاصل شده‌اند.

اما او در داستان اخیر از این مجموعه با عنوان «بزرگ مردان» در تلاش برآمده تا نهایت انرژی و توان خود را در قوت بخشیدن درام و توسعه آگاهی درونی در ذات و خلق نزاع با جهان به کار گرفت.

«حمزه الحب و الثوره» عنوان بخش دوازدهم کتاب است. که در آن نویسنده می‌خواهد از راه بررسی داستان «قصه الحب» نشان بدهد که چگونه یوسف ادريس می‌تواند یک موضوع را به شکل یک فرد یا شخصیت داستانی ارائه کند. در این بخش یوسف ادريس، حمزه را به منظور مجسم ساختن، نسل انقلابیون مابعد جنگ جهانی اخیر خلق می‌کند. حمزه نیز به عنوان تعبیری از ابعاد مطلوب و پاک آن نسل دانست. حمزه، همان معانات و رنج حاصل از سهل انگاری که نسل خود کشیده‌اند، به دوش می‌کشد. او یک ماجراجو نبود، زیرا نتوانسته که قهرمان شود و به افتخار مبارزه کردن اکتفا نموده است.

«صوره فوزیه فی (قصه الحب)» بخش سیزدهم است که این داستان، تصویرگر مبارزه یک پسر و دختر جوان دانشجوی است، که به طور مشترک در کمیته مبارزه به منظور آزادسازی میهن، با هم فعالیت می‌کردند، این دو نفر به عنوان مرد و زن با همدیگر تعامل نداشته و در مورد عشق و دوستی و یا روابط جنسی، سخنی به میان نیاورده و تنها به بیان مبارزه و گروه‌های ستم‌دیده و مبارز می‌پردازند. بنابراین، حالت قهرمانانه موجود در این داستان، منحصر به یک فرد نبوده و لذا چنین رمانی متکی به «یک نگرش حماسه‌ای به زندگی و باور که به وسیله قهرمانان...» می‌باشد. در واقع یوسف ادريس خواسته که یک الگویی جدید از زن معاصر، ارائه برای ما ارائه می‌کند.

در بخش چهاردهم «فلسفه الحرام عند یوسف ادريس» یوسف ادريس داستان «الحرام» برای دستیابی به یک راه حل در روابط موجود میان زن و مرد، می‌نویسد. در واقع او یک ساختار اجتماعی از یک روستایی که به



وسيله انواع سرگرمیهای وقت کشی می کنند را به نمایش گذاشته است. و سپس به بیان فاجعه و مصیبت اجتماعی این سرزمین اقدام نموده است.

بخش پانزدهم «العیب» و یوسف ادريس در این داستان، در دنیای مردان و نیز زنان و همچنین در ادارات دولتی نفوذ می نماید همانطوری که در داستان «حرام» در درون روستا نفوذ یافته است نفوذی است که سرشار از جزئیات و ریزه کاریها می باشد می نماید.

بخش شانزدهم تحت عنوان «التصویر الادبی للانحراف الاجتماعي». تحلیل سوسیولوجی لروایه العیب لیوسف ادريس «ناقد نتوانسته به نقد داستان عیب پردازد، مگر آنکه داستان حرام را مورد بررسی قرار دهد، زیرا هر دو داستان به عنوان دو بحث کاملی می باشند که یکی از آنها بیانگر جامعه متمدن شهری و دیگری نشانگر جامعه روستایی می باشند، و هر دو داستان از دیدگاه نظر جامعه شناختی دارای اهمیت و توجه وافر می باشند از داستان حرام ارائه دهیم. داستانی که تمام اتفاقات و صحنه های آن در یکی از روستاهای مصر رخ می دهد و قهرمان داستان یک زن روستایی مبارز می باشد که در راه به دست آوردن یک لقمه نان، دچار محنت و رنجهای فراوانی گردیده، زنی که به وسیله فقر و نداری و بیچارگی دچار نابودی و ضعف شده است. اما در داستان عیب، «سنا» که قهرمان داستان وی، آن دانشجوی دختر را از زمان استخدام او - در ضمن گروه از دختران - در اداره، دنبال و بررسی نموده است. اداره ای که تا آن موقع تنها کارمندان مرد داشته. او به تلاشهای سنا برای سازگاری با محیط کاری خود تا تباهی وی در پایان داستان می پردازد، که می توان قبول کردن رشوه و از دست دادن ناموس خود را به عنوان مثالی از تباهی او عنوان کرد.

پس داستان «حرام» به عنوان یک درام بیانگر سقوط در یک جامعه روستایی است و داستان «عیب» را هم می توان به عنوان نوعی درامای سقوط در جامعه شهری و متمدن دانست، و این دو داستان به بررسی و تجزیه جامعه پرداخته و به کشف حالت طبیعی و انواع نقص و اختلالهای اجتماعی حاکم در آن اقدام می نماید.

بخش هفدهم «قراءه فی روايه العیب»: موضوع اختلاف زن و مرد را به تصویر می کشد بطوریکه در صورت وجود اختلال در وجود زن، از لحاظ یک بُعد مورد نظر، کلیت مدنظر وی هم دچار نقص و اختلال می گردد، اما در حالت وجود این نقیصه در بُعدی از ابعاد شخصیتی مرد، سایر جوانب اوی درست و صحیح باقی خواهند ماند.

بدین ترتیب قهرمان رمان (سنا خانم) همچون سایر مردان موجود در اداره به دریافت رشوه اقدام می نمایند که چنین عملی را بعد از یک نزاع طولانی با درون خود و با مردان اداره انجام داده و از آنجایی که طبیعت بیولوژیکی زن از او (سنا خانم) یک وحدت کاملی بنا نموده، پس در نتیجه وی به طور کامل در ورطه



سقوط و تباهی گرفتار گردیده که در انتهای آبرو و شرف خود را در اختیار مردی قرار می‌دهد، که از او نفرت داشته و تا آخرین قطره موجودیت خود را ذلیل و خوار می‌نماید نه به منظور هیچ مسئله مورد نظری، بلکه از بخش هجدهم شامل بررسی داستان «رجال و ثیران» می‌باشد. داستان «مردان و گاوهای نر» نقطه افولی در روند کارهای این هنرمند است. بطوریکه شاید این داستان به عنوان مقدمه‌ای برای مداومت نویسنده نسبت به سهل انگاری و حرکت سریع یا تند بوده و یا شاید زمینه‌ای برای بیداری یوسف ادريس باشد برای آنکه روند خود از نو را ارتقاء داده و به همان مسیر سخت و دشوار خود که بسیاری از آن را پیموده است، ادامه دهد. اما نویسنده در این فصل می‌خواسته که موضوع تقلیل یافتن توجه خواننده و منتقد - به عنوان یک ویژگی خاص و همسان در رابطه با آثار هنری مکتوب، قصیده و داستان کوتاه و در مقابل توجه شدید یوسف ادريس به نمایشنامه را بررسی کند.

در پایان نویسنده در فصل نوزدهم مجموعه‌ای متشکل از تالیفات، آثار، نمایشنامه‌ها و برخی از ترجمه‌های به چاپ رسیده از یوسف ادريس بیان می‌کند.

## معرفی نویسنده

دکتر فاروق عبد المعطی شاعر و ناقد معروف مصری است که در سال 1935 در شهرستان منوفیه مصر به دنیا آمده. او در بسیاری از نشستهای ادبی در بسیاری از پایتختهای کشورهای عربی مشارکت می‌کرد. او از پیشگامان در جنبش شعر معاصر عربی می‌باشد، بسیاری از اشعار وی به زبانهای فرانسوی، انگلیسی، روسی، اسپانیولی، ایتالیایی و آلمانی ترجمه شده است. او در سال 1989 جایزه پکافیس فرانسه در حوزه شعر معاصر دریافت نموده است. همچنین در سال 1996 جایزه شعر افریقا و در سال 1997 جایزه‌ای از سوی شورای عالی ادبیات عرب دریافت می‌کند.

او دارای لیسانس علوم اجتماعی از فرانسه در سال 1978 و در دانشگاه‌های فرانسه به عنوان استاد ادبیات تدریس می‌کرد.

سردبیر مجله صباح الخیر و روزنامه الاهرام و رئیس مجله الابداع می‌باشد

وی عضو اتحادیه ادیبان و نویسندگان عرب است.

عضو شورای عالی فرهنگ.

عضو سازمان حقوق بشر.



در اغلب برنامه‌ها و جشنواره‌های شعر نیز مشارکت می‌کرد اعتبار مشارکت داشته است.

از تألیفات وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- دیوان مدینه بلا قلب - 1969

2- دیوان اورانوس - 1969

3- لم یبقی الا الاعتراف - 1965

4- مرثیه العمر الجمیل - 1972

5- کائنات مملکه النيل - 1978

6- اشجار الاسمنت - 1989

7- دار العوده - 1983

### یوسف ادريس کیست؟

یوسف ادريس از جمله داستان نویسان مصری به حساب می‌آید که بعد از جنگ جهانی دوم در میان قشر جوانان ظهور نمودند. و لذا در داستان و رمان دارای سابقه‌ای طولانی بوده و تمام داستانها، رمانها و نمایشنامه‌هایش مورد پذیرش و توجه خوانندگان قرار گرفته است.

او در این آثار برجای گذاشته از خود، به بررسی و مناقشه مسائل متعدد اجتماعی، سیاسی، و فکری پرداخته و از این رو به عنوان رمان نویسی در اوج تفکر و اندیشه خود محسوب گردیده است و علی‌رغم این کلام، وی مورد انتقاد بسیاری از منتقدان و خوانندگان واقع شده و بدین صورت آثار یوسف ادريس میان خوانندگان از دهه‌های پنجاه و شصت میلادی رواج گسترده‌ای یافت، همانطوری که آثارش به هنر سینما هم وارد، تا جایی که نام او در مدت عدیده‌ای به عنوان یکی از دلایل رواج و گسترش آن فیلمها قلمداد گردیده است.

بنابراین می‌توان او را نویسنده‌ای توانا در ارائه یک هنر هوشمندانه و خلق ابتکاری نامعمول در داستان کوتاه به حساب آورد که در ادبیات به زندگی عشق ورزیده و همین عشق ورزی او نسبت به ادبیات، در واقع تبصیری در مورد موضع گیریهای زندگی و حیات می‌باشد.

لذا یوسف ادريس تاکنون حدود چهارده مجموعه داستان را به انتشار رسانیده و از این رو تاریخ دقیق داستان نویسی ایشان در مورد داستانهای کوتاه از سال 1953 میلادی آغاز می‌گردد که چه بسا مجموعه‌های



متعددی از این داستانها پیش از او نوشته شده باشد اما او در همین سال مذکور، شروع به کتابت و نوشتاری در این زمینه و در ارتباط با قالب و محتوای داستان کوتاه نموده است، و در حالی که در میانه دهه سوم از عمر خود زندگی را می‌گذراند، همچون نویسنده ای کامل و پخته و با تجربه به نوشتن داستانهای کوتاه می‌پرداخت.

داستانهای وی علاوه بر برتری در تازگی رؤیا و آرزو، علی‌الظاهر بدون کمترین سختی و مشقت به کتابت درآمده و گویی که نویسنده این داستانها، در میان خانواده‌ای شگفت‌انگیز از داستانسرایان، قصه‌های کوتاه رشد و نمو یافته و از آنان آموخته است که چگونه در عین حال توانایی، قصه‌پردازی را با آموختن حروف کلام و سخن‌پردازی عجین نماید.

در حقیقت، یوسف ادریس در نوشتن داستانهای خود تلاش و افری را صرف نموده که علاوه بر تفکر و اندیشه ژرف‌گرایانه در ساختار عمومی داستان، در ذکر جمله‌ها و کلمات نیز اندیشه‌ای عمیقانه از خود نشان داده است، اما با این وجود، او ارائه‌گرد و امر مهمی بوده که به طور معمول نویسندگان تنها بعد از کسب تجربه و آزمونهای تلخ و ناگوار متعدد، از آنها اطلاع و شناخت حاصل نموده‌اند:

اصرار و پافشاری بر ادای رؤیا و آرزوی خاص خود به باطن خواننده و از این رو اجازه مشوش و ناآرام نمودن صداها و بیگانه و دخیل را بر آن رؤیا در خلال روند کتابت نمی‌دهد. و سپس قرار دادن واژگان در پایان روند اداء کلام که از آن به عنوان رمز و رازهای دقیق و قابل توجه ای تعبیر می‌گردد که ترکیب‌بندی مفهوم پیام را برای خواننده، بازخوانی مجدد می‌کند.

یوسف ادریس در این ساختار کتابت خود، از اسلوب و شیوه تصویر برداری استفاده نموده و چه بسا حضور وی در اتاق تشریح و کالبد شکافی «آناتومی» و ارتباط او با بیماری، وی را بدین گونه آموزش داده که بر احساسات و حساسیت خود غلبه نماید و در نتیجه، صورت و حالتهای عینیت‌گرایی را بیان می‌نماید که احساسات و تأثیر پذیری‌ها بر آنها دخیل نبوده و شاید وجود یک ایدئولوژی خوش بینانه مسلط در شخصیت او، در آن موقع از او انسانی ساخته است که تنها در میان شقاوت و بدبختی اقشار مردم، نظاره‌گر دیباجه‌ای برای خلاص شدن و رهایی بوده و بدین سان صورتهای کلامی او حتی در موقع پردازش و بررسی موضوعات موجود، عاری از رنگه و ابعاد تیره و تار می‌باشد.

می‌توان او را از توانمندترین داستان‌پردازان در جلب خواننده به سوی خود دانست، به طوری که سرخ موجود در اختیارش، همچون زمام‌افساری برای ارائه حاکمیت خود بوده و لذا می‌توان آن و سرخ را توانا و دارای غلبه به حساب آورد، که چه بسیار از اختیار اشخاص متعدد رها گردیده یا از میان رفته که در طول زمان

محکم و به هم آویخته بوده است، حال آنکه در اختیار و داستان یوسف ادریس، همین سرنخ به طور پیوسته و مرتب می‌باشد.

او در ارائه و بیان معانی دارای دلالت‌های لغوی مهم و قابل توجه ای در بیان حدیث و کلام بوده و گویی که مقصود وی تنها افراد باهوش و دارای ذکاوت می‌باشد و لذا اسلوب و شیوه او تازه و عاری از تمام کلیشه‌های مورد حفظ در ادبیات عرب به طور کامل بوده است. بنابراین، می‌توان اسلوب و شیوه مذکور را بنابر قول خود مؤلف، همچون نظافت و تمیز کردن ظروف چینی و کریستال «بلوری» محسوب نموده و از این رو همین طراوت و تازگی از نظر یوسف ادریس شامل، الفاظ، انواع تشبیه و توجه و اهمیت دادن به مردم و ارزشها و اشیاء و امور دیگر... می‌گردد، علاوه بر وجود این گستردگی و شمول بر اجزاء و عناصر اصلی در اسلوب وی به طور کل، به ویژه مطرح کردن موضوع و جلب توجه کردن، پس یوسف ادریس از جمله رمان نویسان والا و چیره دستی است که موضوعات اجتماعی، سیاسی و فکری را مورد بررسی قرار داده‌اند، به صورتی که او از تفکر و اندیشه‌ای عمیقانه در ساختار عمومی داستان، جمله و کلمه استفاده نموده و بدین منظور اسلوب و شیوه تصویرگری و استفاده از حالات استطرادی را در این رابطه مورد استخدام قرار داده است، همانطوری که بدین منظور از به کارگیری زبان فصیح آمیخته با لهجه‌ی میانه استفاده کرده و از این رو وجود همین لغت مذکور، در ایجاد و آفرینش یک ادبیات تازه بلند پایه و همچنین آفرینش یک انقلاب و شورش اسلوب گرایانه در داستان سهم می‌باشد.

از نشانه‌های بارز این شیوه نو، وجود تکرار فعل در جمله‌های کوتاه و ترکیب جمله‌ای است که در انتها به فعل ختم گردیده که در حقیقت نوعی ترکیب نامتعارف و غیر سنتی به حساب آمده که به طور روز افزون، در آن از حالت تناقض گرای و سخریه گرفتن به عنوان ابزاری برای معقول‌گرایی استفاده شده است، حال آنکه می‌توان یوسف ادریس را براساس وجود یک نبوغ و ذوق بزرگ در درون آن، مسلح و مجهز به یک داستان پردازی خودکار و شناختن و افری نسبت به جریانهای موجود در فرهنگ دولت مصر دانست.

موضوعات داستان‌پردازی یوسف ادریس بیشتر حول محور، مسائل و معضلات جامعه معاصر دولت مصر در روستاها یا در شهرها و در خلال امتزاج او با بیماران در وزارتخانه‌های مختلف و همچنین در اثناء عملکرد وی در بسیاری از بیمارستانهای متعدد، می‌باشد، به طوری که بدین طریق از مشکلات جسمانی و معضلات حیات و پیچیدگی‌های آنان آشنایی می‌یابد. پس وجود این موارد، خود نقطه سر‌آغازی برای کتابت موضوعات عدیده‌ای در داستانهایش به حساب آمده که در این رابطه میان نوشتن فنی و هنری با کتابت مطبوعاتی نوعی



آمیختگی حاصل نموده تا بدین صورت ماده و اساس داستانهای خود را در داستان پردازی از این بافت لغوی همراه با صدق و درستی و پویایی و نشاط، مورد استفاده قرار دهد.

آنچه که در بررسی و پردازش آثار یوسف ادریس و حیات او، قابل توجه و عنایت می باشد، همین وارد شدن وی به موضوعهای بشری و اجتماعی همچون، عشق، محبت و جنسیت است، که در هر جامعه‌ای به عنوان یک اصل مهم و اساسی قلمداد گردیده و به مانند یک پزشک اجتماعی، به معضلات جامعه اهتمام و توجه ویژه‌ای داشته است و از این رو علاقه شدیدی به رهایی دادن انسان از این معضلات و ارائه راهکارهای عملی در این زمینه دارا می باشد.

یوسف ادریس به عنوان یک داستان سرا، نمایشنامه نویس و رمان نویس مصری و ملقب به امیر و شاهزاده داستان عربی، به سال 1927 میلادی در شهر پیروم وابسته به مرکز فاقوس در کشور مصر متولد و در اول ماه اوت سال 1991 میلادی در سن نزدیک به 64 سالگی از دنیا رحلت نمود و همچنین وی به سال 1947 میلادی حائز مدرک لیسانس پزشکی گردید، و در سال 1951 میلادی هم در رشته روان شناسی فارغ التحصیل شده است.

آثار وی در بین همه فرهیختگان و دانش آموختگان عرب یا غیر آن از یک محبوبیت و شهرت وسیعی برخوردار گشته است.

وی به عنوان یک پزشک عمومی از دانشکده پزشکی فارغ التحصیل و لذا از قبل به او لقب دکتر داده بودند و وجود همین لقب، برای او مایه رفاه و آسایش و آوازه و شهرت گردید و سپس برای مدتی به عنوان بازرس وزارت بهداشت مشغول به کار گردید، اما روزگار او را به سویی دیگر کشانید، بزرگتر و دارای عظمتی زیاد که وی را به خود جلب و او بر این امر اصرار می ورزید، که تمام جسم و جان و روح خود را صرف آن نماید، که او را از ادامه شغل پزشکی که سالهای طولانی را برای آموختن آن، صرف نموده، بازداشت تا اینکه دیگر نتواند خود را معالجه کننده دردهای انسانی، محسوب نماید.

نبوغ یوسف ادریس در داستان پردازی کوتاه، از وابستگی و تعلق خاطرش به حرفه پزشکی بیش از اندازه بود، به طوری که شروع به نگرستن و توجه دقیق در حیات مردم مصر چه در روستا و یا شهر نموده و برایش وجود انسانی کوچک، خواه یک کشاورز ساده یا دختری کوچک فقیر ظاهر گردید که در یکی از خانه‌ها مشغول به کار می باشد و وجود همین موضوعات به عنوان گنج و ذخیره‌ای از احساسات و ادراکات به منظور آشکار کردن، رازی از اسرار زندگی محسوب گردیده است.



شایان ذکر است که داستان کوتاه قبل از سالهای دهه پنجاه همچنان در مراحل و گامهای اولیه خود قرار داشت و سپس با ظهور یوسف ادریس، این داستان کوتاه از جانب وی تثبیت و پایه‌های آن محکم و از حالت داخلی به سایر نقاط جهان گسترش یافت.

بدین منظور او موضوعات برگشت داده شده و مرجوعی را از زندگی یک انسان عربی پرتب و تاب مورد انتخاب قرار داده و با زبان عربی مصری قریب و همگرا به زبان یک انسان معمولی به خلق و آفرینش یک داستان کوتاه به زبان عربی پرداخته است. بدین صورت داستان کوتاه عربی را از برج عاج گونه خود به زبان مخاطبه روزانه انتقال داده است.

در رابطه با شخصیت‌های موجود در داستانهای یوسف ادریس، دریافته که در اینجا شاهد دو سبک از شیوه‌های شخصی داستانی می‌باشیم که مورد تمرکز و عنایت او بوده که از آن دو، به صورت ذیل نام می‌برند:

1. شخصیت زن به این اعتبار که او عنصری پایمال و لگدمال و خرد شده به طور فزاینده‌ای نسبت به سایرین می‌باشد، که در این راستا، زندگی خود را صرف دفاع از نوشتن در رابطه با آن نموده است.

2. شخصیت‌های مردانه‌ای که در عمده حالات، به عنوان شخصیت‌هایی از قاعده و اصل هرم و از قشر مظلوم و ستمدیده دولت مصر هستند که در واقع عمده این شخصیتها نماد و رمزی برای وجود یک انسان مصری در حال زندگی نسبت به حاشیه زیستن در کشور مذکور و بر اساس تمام سطوح آن می‌باشد.

یوسف ادریس به عنوان نویسنده‌ای دارای فرهنگ غنی و شناختی عمیق و گسترده، از ادبیات جهان به ویژه ادبیات رولی آشنایی کاملی داشته و شاید حرفه‌گری وی در شغل طبابت از او انسانی با حساسیت‌های شدید و قریب به مردم و توانایی وسیع او در تعبیر این حالات نسبت به آنان ساخته است، تا جایی که می‌توان اظهار داشت، که یوسف ادریس داستانهای خود را از درون و باطن مردم، نه از درون احساس خویش، به کتابت و رشته تحریر در می‌آورد.

ابتکار یوسف ادریس تنها منوط به حد و حدود داستان کوتاه و نبوغ او در این امر نمی‌باشد تا جایی که داستان کوتاه ارائه‌گر نویسنده مذکور و شناخت نسبت به او به طور تقریبی بوده، تا بدین گونه انقلاب ابتکارانه خود را به دو جهان رمان و تئاتر بکشاند، بلکه در اینجا شاهد یک معضل و بحران هنری و ابداع‌گرایانه بوده که در حیات ادبی یوسف ادریس سیطره و غلبه یافته است و تمام آثار او را تحت الشعاع خود گردانیده تا این که همین حیات ادبی او، به عنوان حالتی از حالات فروپاشی هنری و فکری مورد گذر از این نویسنده عالیقدر در اواخر مرحله دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میلادی قلمداد می‌گردد، چرا که وی راجع به ابتکار و اعطاء آن، سکوت متمادی شک برانگیزی از خود اختیار نمود...



سپس در اواخر دهه هفتاد به کتابت و نگارش برخی از تلاشهای خود در این زمینه پرداخت که خواننده تقریباً این باور و اعتقاد را ندارد که آنها از جمله ابتکارات یوسف ادریس محسوب می‌گردد، به طوری که بیان داستان به دور از درخشش خیره کننده‌ای است که داستانهای کوتاه پیشینش از آن درخشش برخوردار گشته و لذا عالم و دانشمند داستان‌نویس علی‌رغم کسب موفقیت بزرگ و رتبه عالی در این زمینه، مضطرب و ناآرام می‌باشد؛

که علت این اضطراب و پریشانی، دخالت و امتزاج میان نوعهای مختلف ادبی، همچون تأثر و مقاله‌نویسی در جهان داستانی اوست و از این رو رجوع یوسف ادریس به نوشتن مقالات سیاسی و جامعه‌شناسانه، خود به عنوان یکی از ابعاد گرایش وی به منظور بررسی، پردازش این بحران تمدن گونه و بشری محسوب می‌گردد.

## بیان روش و مراحل انجام کار تحقیق

در این تحقیق مبنای کار و روش ما یک روش کتابخانه‌ای و براساس شیوه‌ی فیش برداری از اصل موضوع و منابع جانبی پیرامون آن است. و در این رابطه علاوه بر تحقیق و تدبر در آثار قدما، آثار و بررسی‌های معاصرین نیز در رابطه با موضوع یوسف ادریس و داستان کوتاه چه در ادب فارسی و چه در ادب عربی از جهات مختلف مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است.

این بررسی به جهت تکمیل و تزییل موضوع می‌باشد البته این به معنای اطناب و اطاله‌ی در کلام نیست همچنین علاوه بر به کارگیری موارد فوق به کتابهایی که از اصلی‌ترین منابع تحقیقی در موضوع مورد عنایت ما هستند استفاده‌ی بلیغ شده است. و فزون بر آنها، از مقالات تحقیقی و پژوهشی معاصرین در دو جهان ایرانی و عرب که در باب موضوع از زوایای مختلف نگاشته شده و یا در برخی از سایتهای مجازی درج شده‌اند را استفاده لازم صورت گرفته است تا مبادا بی‌توجهی به این کارها موجبات نقص در انجام تحقیق را فراهم آورد. و نظر به اینکه بیشتر محور کار اینجانب در باب موضوع ترجمه می‌باشد به مقابله‌ی متون مشابه در دو ادب فارسی و عربی نیز اعتنای لازم نموده‌ام و همچنین علاوه بر استفاده از فرهنگهای معتبر لغت، اقدام به خواندن برخی از داستانها و آثار دکتر یوسف ادریس نمودم تا بتوانم معنای دقیق و مفهوم برخی از کلمات را بدست بیاورم.

## مقدمه

نوشتن درباره یک مناسبت لزوماً بدین معنا نیست که تنها درباره آن بنویسیم. بلکه باید گفت که این مناسبت خود مقدمه‌ای است برای پرداختن به موضوعی به مراتب مهمتر و فراتر از آن. و هنگامی که به ضرورت این امر دست یافته که قلم به دست بگیرم و به مناسبت اولین سالگرد وفات ادیب یزرگ و ارجمند یوسف ادریس مطلبی را بنگارم، تنها در محدوده زمانی چنین مناسبت نخواهیم نوشت، بلکه از درک و شعور خود و میلیون‌ها انسان سخن خواهم گفت که در طول این سال، اعتقاد و باور حقیقی به بررسی زندگی ادبی، فکری، سیاسی و اجتماعی او پرداخته‌اند و به زبان ساده‌تر زندگی ما مصری‌ها را بررسی کرده‌اند، با همه ویژگی و صمیمیتی که واژه مصر به همراه دارد.

یوسف ادریس در طی چهل سال گذشته بخشی از هویت مصر از پایه‌ها و استوانه‌های آن به شمار می‌رود. خواه با دیدگاه‌های او در داستان‌ها، رمان‌ها یا نمایشنامه‌های او موافق باشیم یا مخالف. ولی او بالاتر از همه اینها است زیرا نماد مصر محسوب می‌گردد و به حقیقت رسایی است که صدایش در گوش زمان پیچیده و همچون آذرخش است که گاه به شادکامی‌ها بشارت می‌دهد، و گاه از تلخ کامی‌ها هشدار می‌دهد. و گاه نیز دیدگاه‌های فرهنگی او چون زلال آب در تار و پود زندگی ما جاری می‌شود.

به طور قطع در زندگی روزمره خود، ما با اندیشه، ادب و موضع‌گیری‌های یوسف ادریس برخورد داشته‌ایم که این تعاملات بسته به تفاوت و تنوع روزها و عملکردها و موضع‌گیری‌ها، گوناگون و متفاوت بوده‌اند و اکنون که یوسف ادریس در میان ما نیست، دیری نمی‌پایند که این تفاوتها و اختلاف نظرها، یکسان می‌شوند تا مجموعه‌ای کامل و زیبا از اندیشه‌ها و شخصیت فراگیر او را به عنوان نویسنده، شهروند و یک انسان در معرض دید مخاطبان قرار گیرد که این امر احساس نیاز ما را نسبت به او دوچندان می‌نماید و بر ما ایجاب می‌کند تا در نوشته‌های قبلی خود درباره یوسف ادریس، تجدید نظر کنیم.

آنچه ناراحتی‌های ما را دوچندان می‌کند آن است که نگاه دوباره برخی از نویسندگان معاصر به ارزشهای ادبی یوسف ادریس به عنوان یک شاهکار بزرگ در تمامی عرصه‌های ادبیات معاصر با نوعی بزرگ بینی، بی‌توجهی و گاه اتهام همراه است.



شاید این کتاب بتواند باردیگر گوشه‌ای از دردها، زخم‌ها و ناراحتی‌های ما را در غم از دست دادن او التیام بخشد. پس سلام و درود همیشگی ما بر او به عنوان یک هنرمند، اندیشمند و محرک اساسی در راه آزادی، نوآوری، پیشرفت و انسان دوستی و عزت باد.

**دکتر - فاروق محمود عبد المعطی**

**مصر - استان مینا - سملوط**

**خیابان کرنک - جنب مسجد الشریف**